



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته فرهنگ و زبانهای باستانی

ریخت‌شناسی قصه‌های عامیانه بخش اوز

توسط:

آزاده وطن‌پور

استاد راهنما:

سرکار خانم دکتر کتایون نمیرانیان

بهمن ۱۳۸۸

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خدا

اظهار نامه

اینجانب آزاده وطن‌پور دانشجوی رشته‌ی فرهنگ و زبانهای باستانی گرایش فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی اظهار می‌کنم که این پایان نامه حاصل پژوهش خودم بوده و در جاهایی که از منابع دیگران استفاده کرده‌ام، نشانی دقیق و مشخصات کامل آن را نوشته‌ام. همچنین اظهار می‌کنم که تحقیق و موضوع پایان نامه تکراری نیست و تعهد می‌نمایم که بدون مجوز دانشگاه دستاوردهای آن را منتشر ننموده و یا در اختیار غیر قرار ندهم. کلیه حقوق این اثر مطابق با آیین‌نامه مالکیت فکری و معنوی متعلق به دانشگاه شیراز است.

نام و نام خانوادگی: آزاده وطن‌پور

تاریخ و امضاء: ۸۸/۱۱/۳



به نام خدا

ریخت‌شناسی قصه‌های عامیانه بخش اوز

به وسیله ی:
آزاده وطن‌پور

پایان نامه

ارائه شده به تحصیلات تکمیلی دانشگاه به عنوان بخشی از فعالیت های
تحصیلی لازم برای اخذ درجه کارشناسی ارشد

در رشته ی :

فرهنگ و زبانهای باستانی

از دانشگاه شیراز

شیراز

جمهوری اسلامی ایران

ارزیابی شده توسط کمیته پایان نامه با درجه:

.....
دکتر کتایون نمیرانیان ، استادیار بخش زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی (استاد راهنما)
.....
دکتر محمودرضا دستغیب بهشتی، استادیار بخش زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی
.....
دکتر گلنار قلعه‌خانی، استادیار بخش زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی
.....
ر.م.خا
ر.م.ع

بهمن ماه ۱۳۸۸

سپاسگزاری

از زحمات تمامی استادانی که در طول انجام این تحقیق مرا یاری نمودند، نهایت سپاس را دارم. راهنماییهای استاد ارجمند سرکار خانم دکتر نمیرانیان و استاد گرانقدر جناب آقای دکتر دستغیب بهشتی و استاد گرامی سرکار خانم دکتر قلعه‌خانی را ارج می‌نهم.

چکیده

ریخت شناسی قصه های عامیانه بخش اوز

به وسیله ی:

آزاده وطن پور

ادبیات عامیانه، بازتاب شیوهی تفکر و ارزش های هر قوم و ملتی است و از این جهت قابل توجه و بررسی است. بخشی از این ادبیات عامیانه را قصه ها تشکیل می دهند که در میان مردم رایج بوده و هست. بخش اوز از جمله نواحی ایران است که هیچ کوشش علمی برای جمع آوری قصه ها و تحقیق و تفحص در آنها صورت نگرفته بود. به همین جهت نگارنده، پس از گردآوری و به نگارش درآوردن قصه های عامیانه بخش اوز و به وجود آوردن بستر و زمینه ی مناسب برای بررسی و پژوهش در این افسانه ها، پایان نامه را به پنج فصل و یک نتیجه گیری تقسیم کرده است. در فصل اول به ذکر مقدمه شامل بیان کلی موضوع، مبانی و پایه های نظری و تحقیق، روش تحقیق، پیشینه تحقیق و اهمیت و ضرورت تحقیق پرداخته شده است.

فصل دوم، شامل بررسی ساختارگرایی و آشنایی با ریخت شناسی پراپ است. فصل سوم به معرفی خویشکاری های پیشنهادی خدیش که روش مورد استفاده در ریخت شناسی قصه های بررسی شده این تحقیق است و به بررسی آن خویشکاری ها اختصاص داده شده است. در فصل چهارم به ویژگی ها و ساختار کلی قصه های عامیانه اوز پرداخته شده است و فصل پنجم شامل بررسی هفت قصه ی برگزیده بخش اوز است که هر قصه شامل آوانویسی قصه به گویش اوزی، برگردان قصه به فارسی، خلاصه قصه، طبقه بندی و ریخت شناسی و بررسی قصه است و در صورت لزوم در پایان هر قصه عناصر مهم داستانی هر قصه مورد بررسی قرار گرفته است و در نهایت نتیجه کلی تحقیقات و بررسی ها در بخش نتیجه گیری گنجانده شده است.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	فصل اول: مقدمه
۳	۱-۱- کلیاتی درباره قصه
۴	۱-۱-۱- دو اصطلاح قصه و افسانه
۷	۱-۱-۲- قدمت افسانه
۸	۱-۱-۳- منشأ قصه‌های عامیانه
۱۱	۱-۱-۴- انواع قصه‌های عامیانه
۱۲	۱-۱-۵- قصه و اسطوره
۱۵	۱-۱-۶- معرفی بخش اوز
۱۵	۱-۲- مبانی و پایه‌های نظری تحقیق
۱۶	۱-۳- روش تحقیق
۱۷	۱-۴- پیشینه تحقیق
۱۹	۱-۵- اهمیت و ضرورت تحقیق
۲۰	فصل دوم: بررسی ساختارگرایی
۲۳	۱-۲- پراپ و ریخت‌شناسی
۲۹	۲-۲- کتاب پراپ و نظرات محققان
۳۳	فصل سوم: خویشکاری‌های پیشنهادی خدیش
۳۴	۱-۳- معرفی و بررسی کارکردها
۳۸	۲-۳- توالی کارکردها
۴۰	فصل چهارم: ویژگی قصه‌های عامیانه بخش اوز
۴۰	۱-۴- نام در قصه‌های عامیانه اوز

۴۱	۲-۴- مکان و زمان در قصه‌های عامیانه اوز.....
۴۲	۳-۴- زبان قصه‌های عامیانه اوز.....
۴۲	۴-۴- زاویه دید در قصه‌های عامیانه اوز.....
۴۳	۵-۴- درونمایه قصه‌های عامیانه اوز.....
۴۳	۶-۴- شخصیت‌پردازی در قصه‌های عامیانه اوز.....
۴۷	۷-۴- راهنمای آوانویسی قصه‌های عامیانه اوز.....
۵۰	فصل پنجم: بررسی هفت قصه برگزیده بخش اوز.....
۵۱	۱-۵- قصه «کفش دختر رنج‌کشیده».....
۵۳	۱-۱-۵- برگردان قصه.....
۵۶	۲-۱-۵- خلاصه قصه.....
۵۷	۳-۱-۵- طبقه‌بندی و ریخت‌شناسی قصه.....
۵۸	۴-۱-۵- بررسی قصه.....
۶۴	۵-۱-۵- یاری‌دهندگان جادویی.....
۶۷	۶-۱-۵- کفش.....
۶۹	۲-۵- قصه «دختر و درخت کُنار»، روایت اول.....
۷۲	۱-۲-۵- برگردان روایت اول قصه.....
۷۵	۲-۲-۵- خلاصه روایت اول قصه.....
۷۷	۳-۲-۵- قصه «دختر و درخت کُنار»، روایت دوم.....
۸۰	۴-۲-۵- برگردان روایت دوم قصه.....
۸۲	۵-۲-۵- خلاصه روایت دوم قصه.....
۸۳	۶-۲-۵- قصه «دختر و درخت کُنار»، روایت سوم.....
۸۴	۷-۲-۵- طبقه‌بندی و ریخت‌شناسی قصه.....
۸۵	۸-۲-۵- بررسی قصه.....
۹۳	۹-۲-۵- درخت.....
۹۶	۳-۵- قصه «دختر پادشاه و پسر فقیر».....
۹۹	۱-۳-۵- برگردان قصه.....
۱۰۳	۲-۳-۵- خلاصه قصه.....
۱۰۴	۳-۳-۵- طبقه‌بندی و ریخت‌شناسی قصه.....
۱۰۵	۴-۳-۵- بررسی قصه.....

۱۱۰ ۴-۵- قصه «دختر و خواهر گل‌زنگی‌اش»
۱۱۳ ۱-۴-۵- برگردان قصه
۱۱۶ ۲-۴-۵- خلاصه قصه
۱۱۸ ۳-۴-۵- طبقه‌بندی و ریخت‌شناسی قصه
۱۱۹ ۴-۴-۵- بررسی قصه
۱۲۲ ۵-۴-۵- اعداد در قصه‌های عامیانه
۱۲۴ ۶-۴-۵- آدمخواری
۱۲۶ ۷-۴-۵- دیو
۱۲۹ ۵-۵- قصه «پسر و اسب جادویی»
۱۳۲ ۱-۵-۵- برگردان قصه
۱۳۵ ۲-۵-۵- خلاصه قصه
۱۳۸ ۳-۵-۵- طبقه‌بندی و ریخت‌شناسی قصه
۱۳۹ ۴-۵-۵- بررسی قصه
۱۵۰ ۵-۵-۵- نامادری در قصه‌های عامیانه
۱۵۲ ۶-۵- قصه «اسکندر و درخت کنار»
۱۵۳ ۱-۶-۵- برگردان قصه
۱۵۵ ۲-۶-۵- خلاصه قصه
۱۵۶ ۳-۶-۵- طبقه‌بندی و ریخت‌شناسی قصه
۱۵۶ ۴-۶-۵- بررسی قصه
۱۶۵ ۵-۶-۵- آب حیات
۱۶۶ ۶-۶-۵- خضر
۱۶۸ ۷-۵- قصه «پسر و تاجر چشم‌سبز»
۱۷۰ ۱-۷-۵- برگردان قصه
۱۷۴ ۲-۷-۵- خلاصه قصه
۱۷۵ ۳-۷-۵- طبقه‌بندی و ریخت‌شناسی قصه
۱۷۶ ۴-۷-۵- بررسی قصه
۱۷۹ نتیجه‌گیری
۱۸۴ منابع و مأخذ
۱۹۲ پیوست

فهرست جدول‌ها

صفحه	عنوان و شماره
۲۷	جدول شماره ۱: خویشکاری شخصیت‌ها.....
۳۸	جدول شماره ۲: توزیع خویشکاری‌ها.....
۴۸	جدول شماره ۳: صامت‌ها.....
۴۸	جدول شماره ۴: مصوت‌ها.....
۵۰	جدول شماره ۵: معرفی قصه‌های بررسی شده.....
۶۳	جدول شماره ۶: مقایسه قصه «کفش دختر رنج‌کشیده» و اسطوره‌ی «اینانا و دموزی».....
	جدول شماره ۷: مقایسه اسطوره «Telepinu»، قصه «کیوپد و سایکه»، قصه «دختر و درخت کنار».....
۹۱	
۱۴۳	جدول شماره ۸: مقایسه اسطوره سیاوش و قصه «پسر و اسب جادویی».....
۱۴۹	جدول شماره ۹: مقایسه قصه «پسر و اسب جادویی» و داستان «گشتاسب و کتایون».....
۱۶۳	جدول شماره ۱۰: مقایسه اسکندرنامه و قصه «اسکندر و درخت کنار».....

فصل اول:

مقدمه

افسانه‌ها و داستان‌های قدیمی را اگر نتوان گفت که قدیمی‌ترین اثر تراوش دستگاه ذهنی بشر است، می‌توان مطمئن بود که جزء کهن‌ترین آثاری است که از اندیشه و تخیل بشر بر جای مانده است (محبوب، ۱۳۸۳: ۱۲۱). بشر پیش از اینکه وارد دوران تاریخی شود و به کمک علایم و نقاشی‌ها روایت‌های زندگی خود را بیان کند، به کمک این افسانه‌ها و قصه‌ها که در حافظه‌ی خود نگاه می‌داشت و آن را سینه به سینه به اخلاف خود می‌سپرد، اتفاقات مهم زندگی خود را از خطر فراموشی نجات می‌داد.

چنان پنداشته می‌شد که قصه‌های عامیانه در ابتدا برای کودکان ساخته شده است و بیشترین قصه‌ها در حوزه و قلمرو آنان تعریف می‌شود. شکی نیست که در برهه‌ای از زمان این قصه‌ها برای قشر خاصی از جامعه کاربرد داشته است. چنان که از متون باقیمانده از عهد باستان بر می‌آید، قصه‌ها برای سرگرم کردن کودکان، تشویق کودکان و دادن انگیزه برای انجام کارهای خوب و فعالیت‌های اجتماعی روایت می‌شده است. از دیگر کاربردهای این قصه‌ها، دادن درس زندگی به کودکان بوده است. چنانچه استرابو از آموزگاران فرزانه و خردمند ایرانی یاد می‌کند که از وسایل و سخنان خیالی برای پیشبرد اهداف آموزشی خود استفاده می‌کردند (Anderson، ۲۰۰۰: ۴). اما در حقیقت، قصه‌ها برای کودکان ابداع نشدند. هزاران سال پیش، زمانی که مردان و زنان در مواجهه و رویارویی با وقایع طبیعی ناچار از به وجود آوردن رابطه‌ی اجتماعی بودند، برای امیدوار کردن همدیگر و تحمل مصیبت‌ها، سازندگان و به وجودآوردندگان این قصه‌ها شدند. ولیکن زمانی که راویان این قصه‌ها را برای کودکان بیان کردند، به دلیل این که قصه‌ها با آرزوهای بزرگ و خواسته‌های آنان برای تغییر و استقلال و داشتن دنیایی بهتر همخوانی بیشتری داشت، زودتر و بیشتر پذیرای افسانه‌ها شدند (Zipes، ۲۰۰۷: ۶).

هر چند ناممکن است که مشخص کنیم چه زمانی قصه‌ها به وجود آمدند و بسیار مشکل است که تعریفی از قصه‌های عامیانه ارائه دهیم، لیکن می‌دانیم که این قصه‌ها که عناصر عجیب و شگرفی را در بردارند، هزاران سال است که وجود دارند و تا حدود زیادی توسط بزرگسالان برای بزرگسالان حکایت می‌شده است. قصه‌های عامیانه‌ی اولیه ارتباط نزدیکی با آیین‌های پرستش، سنتها و عقاید قبایل و مجتمع‌ها داشته است (همانجا). آنها امید به روی دادن

معجزاتی که تغییرات شگفت‌انگیزی را برای بهتر کردن جهان به وجود می‌آورند، در میان مردمان پرورش می‌دادند. قصه‌ها تعلیم می‌دادند، سرگرم می‌کردند، هشدار می‌دادند و فکرها را روشن می‌کردند. به اشتراک گذاشته می‌شدند و به مرور زمان بنا بر نیازها و خواسته‌های راویان و شنوندگان تغییر می‌کردند.

قصه‌ها از ستیزه‌هایی که در مسیر انسانی شدن نیروهای حیوانی و بربری که اجتماع و انجمن‌ها را به وحشت انداخته بود، ناشی شده‌اند. آنها با استفاده از فرم‌ها و اطلاعات مختلف و متفاوت و با استفاده از تشبیهات و استعاره‌هایی که قابل دسترسی برای خوانندگان و شنوندگان بوده است، مبارزه را شروع کرده و بر این رعب و وحشت پیروز گشته‌اند و بدین وسیله امید به تغییر شرایط اجتماعی و سیاسی را به ارمغان آورده‌اند.

بی‌زمان و بی‌جایگاه بودن قصه‌ها، جنبه‌ای تخیلی به آنها می‌بخشد. جایگاه و مکان را در قصه‌ها، انسانها در تخیل خودشان پیدا کرده و به آن فرم می‌بخشند. آنها ما را قادر می‌سازند تا روح تخیلی قصه‌ها را ذخیره، یادآوری و بازسازی کنیم و آنها را آنچنان که با تجربیات و آرزوهای ما مطابقت کند از طریق شخصیت‌های شناخته شده در قصه‌ها که وظایف و ویژگی‌های خاصی دارند، تغییر دهیم.

قصه‌ها به دنبال آن هستند که توجه ما را به شرایط معجزه‌آسای زندگی معطوف سازند و احساسات عمیق دینی که همراه با ترس و احترام به زندگی است را در وجود انسانها بیدار نگه دارند تا بدین وسیله مرهمی باشد بر کمبودهایی که از نداشتن قدرت، ثروت و لذت احساس می‌کنند. به همین دلیل در قصه‌ها، افراد ساده و کم‌بضاعت می‌توانند پیروز باشند، زیرا که در آنجا این شخصیت‌ها بی‌عیب هستند و اشارات شگفت و خارق‌العاده را دریافت می‌کنند و قدرت و فلسفه‌های عقلانی آنها را فاسد نکرده است. در مقابل این شخصیت‌های خوب و ساده، شخصیت‌های تبه‌کار و بد را داریم که هدف آنها مغلوب کردن، زندانی کردن و از بین بردن و غارت کردن برای رسیدن به اهداف شخصی خودشان است و هیچ احترام و توجه‌ای به طبیعت و دیگر انسانها ندارند. حتی از جادو و نیروهای خارق‌العاده برای به کنترل درآوردن موقعیت‌ها و تغییر شرایط به نفع خودشان استفاده می‌کنند.

معنی و ماهیت قصه‌های عامیانه بستگی به مرحله‌ی پیشرفت یک قبیله، اجتماع و یا جامعه دارد. قصه‌های عامیانه همواره در خدمت تثبیت کردن، نگهداری کردن، و یا به مبارزه طلبیدن باورهای جمعی، قوانین، ارزش‌ها و معیارهای موجود در گروه بوده‌اند. از آنجایی که این قصه‌ها هزاران سال است که در شرایط مختلف قرار گرفته و دچار تغییرات فراوانی شده‌اند، مشکل است که مشخص کنیم که مقصود، هدف و ایده‌ی راوی چه بوده است. اما اینکه بعد از این همه سال این قصه‌ها تکرار می‌شوند نشان‌دهنده‌ی این است که ایده و هدف اولیه برای مخاطبان چندان مهم نیست. نکته‌ی مهم حس امید به آینده و پیروزی خوبی بر بدی است که اشتیاق گوش سپردن به قصه را در انسان بر می‌انگیزاند.

۱-۱- کلیاتی درباره قصه

هر چند نمی‌توان معنی جامع و کاملی را برای قصه در نظر گرفت و مرز مشخصی را میان قصه، اسطوره، حکایت و مثل قائل شد، اما با توضیحاتی می‌توان معنای واژه را تا حدودی مشخص کرد.

در لغت‌نامه‌ی معین، قصه به معنای: ۱. حکایت، داستان، سرگذشت ۲. خبر ۳. سخن ۴. مرافعه، دعوی آمده است.

فرهنگ دهخدا قصه را "حدیث، داستانی که نوشته شود، با لفظ پرداختن" معنی کرده است. "قصه در لغت از ماده‌ی قَصّ به معنای دنبال کردن چیزی است. این معنا به تدریج بر کسی اطلاق شده است که دنبال گذشته و اخبار پیشینیان رفته و از وی با تعبیر قاص یا قصه‌خوان یاد شده است... به تدریج معنای لغوی قصه و قصه‌گو اندکی تغییر یافته و به کسی که اخبار گذشته را نقل می‌کند یا حتی مطلبی را تعریف و بیان می‌کند، قاص اطلاق می‌شود" (دهخدا آنلاین ذیل مدخل «قصه»). قصص که جمع قصه در عربی است، به معنای داستان و حکایت به کار رفته است. میرصادقی در کتاب «ادبیات داستانی» قصه را چنین تعریف می‌کند: "به آثاری که در آنها تاکید بر حوادث خارق‌العاده بیشتر از تحول و پرورش آدم‌ها و شخصیت‌هاست، قصه می‌گویند. در قصه محور ماجرا بر حوادث خلق‌الساعه می‌گردد." اما اینکه برچه مبنایی قصه‌ای را بتوان عامیانه نام نهاد، چندان مشخص نیست. با اینکه واژه‌ی عامیانه رواجی عام دارد ولی باید گفت که هیچ معیاری برای عامیانه بودن یا نبودن یک قصه وجود ندارد. جمال میرصادقی مخاطبان قصه‌های عامیانه را مورد توجه قرار داده و چنین می‌گوید: "منظور من از قصه‌های عامیانه قصه‌هایی است که مخاطب آنها در گذشته اغلب توده‌ی عامی بوده اند که غالباً سواد خواندن و نوشتن نداشته‌اند و به قصه‌ی نقلان و قصه‌گویان گوش می‌داده‌اند و تحقق آرزوها و امیدهای خود را در آنها می‌دیده‌اند و شاید به همین دلیل وجه تسمیه عامیانه را به این قصه‌ها داده‌اند" (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۰۱).

"می‌توان قصه‌های عامیانه را حکایت کوتاه تخیلی که به زبان ساده و قابل فهم برای توده مردم بیان یا نوشته شده است، بدانیم. قصه دارای زمان خاصی نیست. اصطلاح یکی بود، یکی نبود در قصه‌های ایرانی و در روزگاران قدیم نشاندهنده بی‌زمانی و بی‌تاریخی قصه است. از آنجا که هیچ پدیده‌ای در اجتماعات انسانی به وجود نمی‌آید مگر اینکه نشاندهنده‌ی مسائل انسانی باشد، قصه‌های عامیانه نیز به دلیل ماهیت و طبیعت خود همیشه حامل پیام‌هایی در زمینه‌ی انتقال فرهنگ، مسائل اجتماعی و روانی به صورت عام (مربوط به همه‌ی جوامع) و به صورت خاص (مربوط به یک جامعه یا یک نوع تربیت) بوده و آینده‌ی تمام نمای فرهنگ‌ها

در ادوار مختلف، شخصیت‌های مختلف در طبقات گوناگون، اعتقادات، آداب، و عادات می‌باشند" (آشتیانی، ۱۳۸۳: ۲۳).

همانگونه که می‌بینیم از تعاریف می‌توان نتیجه گرفت که هیچ نظر قاطعی در تعیین عامیانه بودن یک قصه وجود ندارد. بنابراین به عنوان تعریفی عام می‌توان گفت که:

قصه‌ی عامیانه، قصه‌ای است که در همه‌ی زمان‌ها و در بین همه‌ی مردمان، پیر و جوان، عامی و همه چیزدان، رواج و هواخواه دارد. مردم داستان ژانری فرهنگ عامیانه را مقدم بر هر چیز برای تفنن و سرگرمی می‌خوانند، اما آنها از این متن چیزهای بیشتر از آن که قصد می‌کنند به دست می‌آورند... قصه‌های جن و پری خیال‌پردازی هستند، اما خیال‌پردازی برای کودکان ضروری‌اند... این متن‌ها راه‌هایی برای گریز از وسوسه‌های ذهنی شخصی‌مان پیش پای ما می‌گذارند. به طرزی طنزآمیز هرچه زندگی خیال‌پردازانه‌ی ما غنی‌تر و متنوع‌تر باشد، بهتر می‌توانیم از پس واقعیت برآییم (خدیش، ۱۳۸۷: ۱۲).

۱-۱-۱ ادو اصطلاح قصه و افسانه

همواره در میان صاحب‌نظران اختلاف در نامگذاری این نوع ادبیات شفاهی وجود داشته است. برخی واژه «افسانه» را مناسب دانسته و گروهی از «قصه» استفاده نموده‌اند. «داستان» و «حکایت» را نیز گروهی از محققان به کار برده‌اند.

به نظر می‌رسد که صادق هدایت در کتاب «نیرنگستان» در بخشی به نام «افسانه‌های عامیانه» میان افسانه و قصه عامیانه تفکیکی قایل می‌شود ولی در کتاب «اوسانه» در زیر بخش «متل‌های فارسی» چنین آورده است:

متل‌های ایرانی یکی از گرانبهارترین و زنده‌ترین نمونه‌ی نثر فارسی است که از حیث موضوع، تازگی و تنوع درخور معرفی به دنیا می‌باشد و قادر است با بهترین آثار ادبی برابری کند. ولی متاسفانه تاکنون به استثنای مجموعه لوریمر که قصه‌های عامیانه‌ی کرمانی و بختیاری را به انگلیسی ترجمه نموده، متن صحیح و قابل توجه فارسی آنها در دست نیست... در این متل‌های لاابالی و ابدی، تمام موضوع‌هایی که به فکر انسان رسیده مختصر شده است و از کهن‌ترین و عمیق‌ترین آثار بشر به شمار می‌رود. این قصه‌ها مملو از ایما و اشاراتی است که تاثیر خود را در روحیه‌ی هرکس می‌گذارد. در صورتی که علم و عقل انسان را از

دنیای ظاهری پیوسته دور می‌کند، این افسانه‌ها با قدرت مرموزی انسان را با همه‌ی آفرینش بستگی می‌دهد و مربوط می‌سازد. از این لحاظ، متل‌های عامیانه به خصوص برای بچه‌ها مناسب است که احتیاج دارند گرچه به وسیله‌ی خیال و از روی تفریح، ولی در تاریخ بشر زندگی کنند (هدایت، ۱۳۸۵، ص ۲۱۹).

در این جا چنان که دیده می‌شود، هدایت متل و افسانه و قصه را مترادف یکدیگر و به یک معنا به کار گرفته است.

محمد جعفر محبوب در کتاب «ادبیات عامیانه‌ی ایران» با اینکه از این ژانر بیشتر به عنوان افسانه نام برده است، با این وجود کلمات قصه و داستان را نیز در نوشته‌ی خود به کار برده است. او نظر خود در این باره را چنین بیان می‌کند: "باید عرض کنم که واژه‌ی قصه در برابر اصطلاح فرانسوی «Merveilleux Contes» به معنی قصه‌های شگفت‌انگیز و ترکیب انگلیسی «Fairy Tales» اختیار شده است. پیش از این بعضی مترجمان آن را «قصه‌های جن و پری» نامیده‌اند" (محبوب، ۱۳۸۳: ۹۳۶). محبوب قصه را نه در معنای مفرد tale انگلیسی و Conte فرانسوی، بلکه برابر قصه‌های شگفت یا قصه‌های پریان گذاشته است، بدون آن که صفات مندرج در معادل‌های فرنگی را در ترجمه‌ی خویش لحاظ کند. به این ترتیب، قصه معنایی بسیار عام می‌یابد و معلوم نیست برای مشخص کردن انواع آن، مثلاً همان قصه‌های پریان، از چه اصطلاح یا واژه‌ای می‌توان استفاده کرد (خدیش، ۱۳۸۷: ۳۵).

جمال میرصادقی درباره‌ی قصه این تعریف را قائل است که آن را معادل واژه‌ی «tale» دانسته، ریشه‌ی این واژه عربی بوده و جمع آن قصص است که به کرات در قرآن به صورت جمع و مفرد آمده است و در ایران به خصوص پس از انقلاب مشروطیت و شکل‌گیری ادبیات نوین ایران، تقریباً به کلیه‌ی افسانه‌ها، حکایات، سرگذشت‌ها، اسطوره‌ها، حدیث‌ها، و مثل‌ها و ... اطلاق می‌گردید. اما قصه‌های عامیانه «folk tale» از سوی او عموماً به قصه‌هایی اطلاق می‌شود که سرگذشت و ماجراهای شاهان، بزرگان، بازرگانان و یا حتی مردان و زنان گمنامی که بر حسب شرایط دچار موقعیت‌های مختلف می‌گردند را عیان می‌سازد که آگاهی از عمل و عکس‌العمل‌های آنان و عاقبت ماجرای که بر آنان می‌گذرد، به اندازه‌ی کافی جذابیت دارند که مخاطب خود را افسون گفتار راوی سازند (جولایی، ۱۳۸۱: ۵۰۳).

روشن رحمانی در کتاب «تاریخ گردآوری، نشر و پژوهش افسانه‌های مردم فارسی زبان» درباره‌ی اصطلاح «قصه‌های پریان» که در ایران رایج است و سایر اصطلاحاتی که در کشورهای افغانستان و تاجیکستان برای اشاره به قصه‌های عامیانه به کار می‌رود سخن گفته و با نقد

اصطلاحات محدودیت‌های آنها را در بیان مضمون این نوع از ادب شفاهی را نشان می‌دهد. مؤلف آن نوع اثر شفاهی را که در ایران قصه و در برخی موارد افسانه نامیده می‌شود، با تأکید افسانه نامیده است و دلایل خود را اینگونه توضیح می‌دهد:

۱. افسانه اصلاً واژه‌ای فارسی است و تمام خصوصیات ضروری این ژانر را از لحاظ تئوریک فلکلورشناسان معین کرده‌اند و استفاده می‌نمایند.

۲. افسانه همچنین یک اصطلاح علمی هم در ادبیات ادیبان گذشته هم در میان مناطقی که مردم فارسی زبان زندگی می‌کنند معمول و مشهور است.

۳. اگر اصطلاحات دیگر به مانند قصه... تقریباً نسبت به همه متن‌های نثر شفاهی به کار برده می‌شوند، اما افسانه تقریباً محض برای آن نوع ادبیات شفاهی که واقعاً به افسانه تعلق دارد ورد زبان است. مثلاً قصه مذهبی و لطیفه را افسانه نمی‌گویند (رحمانی، ۱۳۸۰: ۳۸).

رحمانی برای قصه‌های پریان از اصطلاح «افسانه‌های سحرآمیز» استفاده می‌کند چون معتقد است اصطلاح پریان ترجمه‌ی تحت‌اللفظی از ادبیات اروپایی است و مناسب هم نیست، کما اینکه خود اروپاییان هم بر این اصطلاح انتقاد کرده‌اند (خدیش، ۱۳۸۷: ۳۸).

اولریش مارزلف با اینکه نام کتاب خود را «طبقه‌بندی قصه‌های عامیانه» گذاشته است، در همان کتاب در مورد قصه و افسانه چنین می‌نویسد که:

در زبان فارسی اصولاً دو اصطلاح خاص فنی برای قصه وجود دارد. یکی از آنها کلمه‌ی قصه است که در اصل، هم حکایات تاریخی و هم داستان‌های خیالی را در بر می‌گرفته است. اما در ادوار جدید این کلمه بیشتر اصطلاحی شده است برای نوع ادبی داستان‌های کوتاه. اصطلاح مناسب‌تر و دقیق‌تر دیگری هست به صورت افسانه (مقایسه شود با افسان، فسان، فسانه، همه تقریباً در معنی «*Erzählung, Fabel, Märchen*»)، چون در اینجا عنصر اساسی قصه، یعنی جنبه‌ی جادویی آن مهم است: ارتباط و بستگی ریشه‌ای با لغاتی همچون فساییدن (همچنین فسانیدن)، به معنی مسحور و مجذوب کردن و فسون، افسون، به معنی تسخیر ارواح و جادو در اینجا دست‌اندرکار است (مارزلف، ۱۳۷۱: ۳۸).

هر چند که به نظر می‌رسد استفاده از واژه‌ی افسانه مناسب‌تر باشد، با این وجود در این تحقیق از هر دو واژه‌ی قصه و افسانه به عنوان مترادف یکدیگر استفاده شده است.

۱-۱-۲- قدمت افسانه

با اینکه هیچ دلیل و سندی از شروع قصه‌گویی بشر در دست نیست، ولی می‌توان اطمینان داشت که عمر قصه به قدمت عمر بشر است. بشر از همان روزگاری که در غارها به کشیدن نقاشی می‌پرداخت، افسانه‌ها و قصه‌ها را نیز رقم می‌زد. تجربیات زندگی سخت و روزمره‌ی خود را که با تخیل به هم می‌آمیخت، شب‌ها به مثابه قصه‌ای بچه‌ها را سرگرم کرده و به خواب شیرین فرو می‌برد. محبوب با بیان اینکه افسانه‌ها جزو کهن‌ترین آثار تخیل و اندیشه‌ی بشری هستند چنین می‌گوید: "افسانه‌ها قرن‌ها پیش از آغاز زندگانی بشر پدید آمده است. از همین روی تنها روزنه‌ی نورانی و پرتو روشننگری است که به تاریخ‌خانه‌ی قرون و اعصار قبل از تاریخ می‌تابد" (محبوب، ۱۳۸۳: ۱۲۴).

"قدیمی‌ترین قصه‌ی جادویی، «قصه‌ی دو برادر» یا «باتا و آنوبیس»، متعلق به ۱۲۵۰ قبل از میلاد در مصر باستان است که ترکیبی از تیپ‌های ۳۰۲، ۳۱۸B، ۵۱۶ B و C ۸۷۰ در فهرست آرنه-تامپسون است" (خدیش، ۱۳۸۷: ۱۴). حکایت‌های سومری با شخصیت‌هایی مانند روباه، گرگ، گوسفند و سگ از قرن ششم به دست ما رسیده است و حماسه‌ی گیلگمش در هر دو نسخه‌ی سومری و بابلی موتیف‌های مهم قصه‌های عامیانه را دارد. داستان‌های آشوری که در مورد آچیکار «Achikar» فرزانه در حدود ۴۲۰ قبل از میلاد نوشته شده است، به همان قالب قصه‌های خردمندانه‌ی امروزی است (Green، ۱۹۹۷: ۳۶۳). در کتاب آپولیوس با نام «الاغ طلایی» از قرن دوم میلادی، قدیمی‌ترین روایت از یک قصه‌ی جادویی آمده که با یکی از تیپ‌های مجموعه‌ی آرنه-تامپسون مطابقت کامل دارد (افسانه‌ی کیوپد و سایکه، تیپ ۴۲۵B). فابل‌های «Fable» ایزوپ مدت‌ها هم به صورت شفاهی رواج داشتند و هم صورت‌های مکتوب آنها در دست بود. علاوه بر متون یونانی و رومی، در پنجه‌تنتره‌ی سانسکریت نیز تعداد بسیاری قصه‌های حیوانات وجود دارد (خدیش، ۱۳۸۷: ۱۴). منبع دیگری از افسانه‌های شرقی، در کنار پنجه‌تنتره، جاتاکاس است (Jatakas) است که به تشریح زندگی‌های پیشین بودا می‌پردازد. این افسانه مالا مال از تغییر شکل و دگردیسی جادویی است (Green، ۱۹۹۷: ۳۶۳).

"افسانه‌سرایي در ایران سنتی کهن به شمار می‌آید. شواهدی از این افسانه‌ها را، که بعدها جنبه‌ی حماسی اسطوره‌ای یافتند، می‌توان در اوستا دید. هرودوت، تاریخ‌نگار یونانی، به هنر داستان‌سرایي و افسانه‌گویی ایرانیان اشارتی دارد" (خدیش، ۱۳۸۷: ۱۵). ابن ندیم در کتاب الفهرست می‌نویسد:

اولین کسانی که دست به تصنیف افسانه زدند و آن را به صورت کتاب درآوردند و در خزانه‌های خود نگاهداری می‌کردند ایرانیان اولیه (کیانیان و هخامنشیان) بودند. پس از آنها شاهان اشکانی که دومین طبقه شاهان ایران‌اند در این مورد

اغراق کردند. در زمان ساسانیان به داستان‌ها افزوده شد و اعراب آن را به عربی ترجمه کردند (راشد محصل، ۱۳۸۱: ۱۴۱).

پیداست که نظر او متوجه به گوسان‌ها یعنی قصه پردازان ایرانی است که به خصوص در دوران اشکانیان امکان یافتند تا افسانه‌های کهن را بازآفرینی کنند و رواج فرهنگ یونانی را که از جهاتی جاذبه هم داشت، کند نمایند (همانجا). افسانه‌ها و قصه‌های فراوانی که پس از اسلام توسط دانشمندان ایرانی از پهلوی به عربی برگردانده شد، آنها را از خطر فراموشی نجات داد. همچنین محققان و نویسندگان بزرگی چون بیرونی و طبری و ابن مقفع با ثبت بسیاری از منابع فولکلور ایران به حفظ آنها پرداختند و بدین‌گونه افسانه‌ها و قصه‌ها به هر دو صورت شفاهی و کتبی منتقل می‌شدند. قصه‌گویان که در نزد مردم بسیار محبوب بودند، سهم عظیمی در انتقال این میراث به آیندگان داشته‌اند و از آنجا که هر فردی دارای تفکر و اندیشه‌ی خاصی است، عناصری از عقاید و نظریات خود را نیز بر اصل قصه‌ها می‌افزودند و اصلاحاتی را بنا بر نظر خود در آنها انجام می‌دادند. جعفریان در کتاب «قصه‌خوانان در تاریخ اسلام و ایران» چنین بیان می‌کند:

در سده‌ی دوم هجری بود که از صنف زهاد، واعظان مردم پسندی برخاستند که در آنان شور و شوق مبلغان قدیم نسطوری زنده شده بود و در میان مردم مبلغان راستین اسلام به شمار می‌رفتند. نامی که این واعظان به آن مشهور بودند، یعنی قصاص، حاکی از روش کار ایشان است. آنان اذهان شنوندگان خود را با مواد مأخوذ از منابع نامتجانس و ناجور می‌انباشتند، همچون افسانه‌های باستانی تازیان و نصرانیان و زرتشتیان، حتی داستان‌های بوداییان و موادی برگرفته از اناجیل و هاگانای یهود و از فرهنگ‌ها و افسانه‌ها و روایات کهن قوی موروثی سوریه و بابل (خدیش، ۱۳۸۷: ۱۶).

بدین ترتیب قصه‌گویی در ایران در حالی ادامه یافت که عناصر بومی و محلی با مطالب و نوشته‌های دیگر ادیان آمیخته شده و غنای دوچندان یافته بود.

۱-۱-۳- منشاء قصه‌های عامیانه

"فولکلورشناسان در قرن ۱۹ غالباً می‌کوشیدند تا اصل و منشاء قصه‌ها و علت وجود و ظهور همزمان آنها را در بسیاری از جاهای عالم معلوم کنند و در این باب فرضیاتی آوردند که امروزه همه منسوخ و بی‌اعتبار شده‌اند" (دلاشو، ۱۳۸۶: ۴). از آن جمله‌اند:

۱. فرضیه هند و اروپایی. برادران گریم «Grimm» از نخستین کسانی بودند که به آن پرداختند و سپس به دست ماکس مولر «Max Muller» سنسکریته دان تکمیل شد (همانجا).

بنابراین فرضیه، قصه‌ها از اساطیر آریایی در باب کیهان شناخت که پیش از تاریخ در هند، مهد فرضی اقوام هند و اروپایی پدید آمده‌اند، زاده شده‌اند. آریاییان از پدیده‌های جوی و آسمان و شب و خورشید و فجر، در دورانی فرهنگی که زبان برای بیان مفاهیم مجرد هنوز توانایی نداشت، خدایانی ساختند. اما پس از پراکندگی هند و اروپاییان در سراسر اروپا، مدلول اصلی خدایان ودایی فراموش شد و فقط بعضی آثار آن در اصطلاحات یا ضرب‌المثل‌هایی گنگ و نامفهوم باقی ماند و از آنها اساطیر به وجود آمد که داستان‌هایی برساخته‌ی آدمی برای توضیح اصطلاحات و ضرب‌المثل‌هاست (همان: ۵).

۲. فرضیه هندی. تئودور بنفی «Theodor Benfey» در سال ۱۸۵۹ آن را وضع کرد.

به اعتقاد پیروان این فرضیه، اگر خاستگاه همه‌ی قصه‌های حیوانات کتاب پنچانترا (کلیله و دمنه)، مغرب زمین و در وهله‌ی اول یونان است، قصه‌های شگرف جادو، همه از هند می‌آیند که در آنجا راهبان بودایی در تعالیم خویش از آنها بر سبیل تمثیل و قیاس سود می‌جسته‌اند. این قصه‌ها تا قرن دهم میلادی شفاها" و به مقدار اندک و پس از دوره‌ی فتوحات اسلامی به اندازه‌ی بسیار و به صورت مکتوب از بیزانس و ایتالیا و اسپانیا به اروپا راه یافتند (همان: ۶).

۳. فرضیه مردم نگاری. بزرگترین نماینده‌ی آن، آندرو لانگ «Andrew Long» است.

برخلاف فرضیه‌ی ماکس مولر، معتقد است که قصه پس مانده‌ی اسطوره نیست، بلکه ابتدایی‌ترین و مقدماتی‌ترین شکل اسطوره است. قصه‌ها همزمان در جاهای مختلف عالم، اما هم سطح از لحاظ فرهنگی یعنی در مرحله‌ی جان‌گرایی یا جاندارپنداری طبیعت و توت‌م‌پرستی پدید می‌آیند. بنابراین مضامین قصه‌ها مشتمل بر رموز نیست، بلکه حاوی آثار معتقدات، آداب و رسوم کهن واقعی است (همان: ۷).

یرزلی «Yearsley» در کتاب «فولکلور قصه‌های پریان» مهمترین این باورهای ابتدایی را چنین برمی‌شمارد: طبیعت‌گرایی، جاندارانگاری اشیا و حیوانات، مسخ، بت‌پرستی، اژدها، خواب و رویا، تجدید حیات، سحر و جادو، تابوها. به عقیده‌ی او از طریق مطالعه‌ی این باورها روشن می‌شود که چگونه اعتقادات راسخ نیاکان ابتدایی ما موضوع اصلی قصه‌های زنان کهنسال را شکل می‌دهند (خدیش، ۱۳۸۷: ۱۸).